مسلم آقاجانزاده دوست قدیمی و تهیه‌کننده فرضیایی ست که در دهه اخیر آثار زیادی را تولید کرده‌اند. آقاجانزاده به خاطر عدم حمایت‌ها و مشکلات مالی گله‌های زیادی را در مصاحبه‌هایش مطرح کرده اما هیچگاه قید تولید اثر برای کودکان را نزده است

گفت‌وگو با داریوش فرضیایی که همه

دوره کارهای زنده گذشته

مصطفی قاسمیان
روزنامه‌نگار

کمتر ایرانی زیر ۳۵ ساله‌ای را می‌توان یافت که در بخشی از دوره کودکی یا نوجوانی، پای برنامه‌های عموپورنگ (داریوش فرضیایی) ننشسته باشد. فرضیایی از اواخر دهه ۷۰، همواره یکی از محبوب‌ترین برنامه‌های کودک وقت تلویزیون را روی آنتن داشته؛ از مسابقه تلفنی گرفته تا برنامه زنده با حضور کودکان و حالا سریال کودک. چندی پیش در آخرین نظرسنجی منتشرشده از سوی مرکز تحقیقات رسانه ملی درباره برنامه‌های کودک تلویزیون، «کلبه عموپورنگ» با ۷۰ درصد پربیننده‌ترین برنامه کودک و با ۴۵ درصد بیننده با اختلاف کمی نسبت به مدرسه تلویزیونی ایران، پربیننده‌ترین برنامه رده سنی نوجوان شد. به بهانه شروع سری جدید کلبه عموپورنگ با این مجری-بازیگر ۴۸ ساله که از شناسنامه‌های برنامه کودک در رسانه ملی به شمار می‌رود، گپ‌وگفتی مفصل داشتیم که در ادامه می‌خوانید:

چگونه وارد رسانه ملی شدید؟

من سال ۷۲ به عنوان گزارشگر وارد رادیو شدم و از سال ۷۴ در رادیو شروع به بازیگری کردم. سال ۷۳ یک کار تلویزیونی کودک به نام «ما و ما» داشتم که در آن از بچه‌ها درباره کارتون‌های درخواستی‌شان می‌پرسیدم و در قالب گزارش پخش می‌کردیم. از سال ۷۷ وارد تلویزیون شدم و با خانم الهه رضایی کاری به نام «یکی و تکی» انجام دادم. در همان سال مجری برنامه‌ای به نام «تورنگ و پورنگ» شدم.

اینجا برای اولین بار اسم «پورنگ» را برای خود برگزیدید؟

بله، «تورنگ» عروسک بود و من با نام «پورنگ» مجری بودم. بعد از آن برنامه‌های مختلف تلویزیونی مثل «با طراوت» در شبکه پنج، مسابقه بزرگسال «حباب» و...

چه جالب. مسابقه بزرگسال هم اجرا کرده‌اید؟

بله، سال ۷۸ این مسابقه را اجرا کردم که تهیه‌کننده مسابقه بزرگ آقای احمدزاده هم بودند. بعدا «تورنگ» رفت و از سال ۸۰ که به مسابقه تلفنی رفتم، دیگر با همان نام «پورنگ» اجرا کردم. در همان مسابقه‌های تلفنی بود که بچه‌ها لقب «عمو» را به من دادند و من با کمال افتخار می‌گویم اولین کسی بودم که عموی بچه‌ها شدم. آن را هم خودم نخواسته بودم، بلکه خود بچه‌ها به من گفتند عمو.

چند نسل از بچه‌ها شامل بچه‌های متولد آخر دهه ۶۰ و بعد ۷۰، ۸۰ و ۹۰ با برنامه‌های شما خاطره دارند. در این سال‌ها، تفاوت نسل بچه‌ها را چطور دیدید؟

خیلی فاصله‌ها عمیق و زیاد است. به نظرم دهه هفتادی‌ها به جای ۱۰ سال، ۲۰ سال با دهه‌هشتادی‌ها فاصله دارند و هشتادی‌ها هم با نودی‌ها همین‌طور. خدا به داد هزار و چهارصدی‌ها برسد. (با خنده) گاهی خودم تعجب می‌کنم که چقدر زود همه‌چیز متحول شد. من دهه ۷۰ اصلا تصور نمی‌کردم در دهه‌های ۸۰ یا ۹۰، با بچه‌هایی برخورد کنم که احساس کنم ۵۰ سال از آنها عقب‌ترم! بچه‌های ما زود بزرگ می‌شوند و فضای مجازی فاصله نسل‌ها را خیلی زیاد کرده است. اخیرا از یک بچه هفت ساله، نام اینستاگرام را شنیدم که خیلی جا خوردم. پرسیدم اینستاگرام چیست؟ گفت همان‌جا که در آن عکس می‌گذارند! این بچه دهه نودی که تا اینجا رفته، چند سال دیگر چه می‌خواهد؟ چه خوراک فکری باید به او بدهیم؟

تفاوت کار برای این نسل‌ها چطور است؟

قدیم کار خیلی آسان‌تر و روان‌تر بود، ولی الان بسیار سخت شده است. دنیایی از اطلاعات در اختیار بچه‌هاست که اگر کمی به‌روز نباشیم، پس‌مان می‌زنند. بچه امروز دیگر نمی‌پسندد که بگویم وقتی می‌خواهی شب بخوابی، مسواک بزن. او با داده‌هایی مواجه است که در ذهنش نقش می‌بندد و ملکه می‌شود. از فیلم و کارتون و بازی‌هایی اسم می‌برد که شاید نام ۹۰ درصد آن را هم نشنیده باشم و با خودم می‌گویم که چقدر عقب هستم! اصلا اینها کجا هست؟ نه فقط این بازی‌ها، بلکه از مشتقات آنها هم می‌گویند، مثل کفش و لباس آن! شاید در نگاه اول بگویید چقدر خوب است که بچه باهوش است، اما این‌طور نیست. بچه خیلی زود به این چیزها دسترسی پیدا کرده و باید نگران باشیم که در آینده، چه خوراکی‌ای به او بدهیم. نه‌تنها یک جنبه فرهنگی و تربیتی دارد، بلکه جنبه علمی هم دارد. زمانی ما برنامه می‌ساختیم که سادگی زیبایی در آن بود، ولی بچه امروزی، آن برنامه‌ها را ابتدایی می‌داند. برای همین می‌گویم که الان ساخت برنامه برای بچه‌ها هنر است. در این عصر ارتباطات و با وجود این همه امکانات، اگر کسی بتواند یک ساعت بچه‌ها را پای گیرنده بنشاند، حضور او در تلویزیون یک فرصت است و باید از این پتانسیل استفاده کرد. باید تمهیداتی اندیشیده شود که این پتانسیل هدر نرود.

خودتان دنبال آن بازی‌هایی که بچه‌ها می‌کنند، می‌روید؟ بازی می‌کنید تا با دنیای آنها بیشتر آشنا شوید؟

خودم نه، بازی نمی‌کنم، ولی امیرمحمد با توجه به شرایط سنی‌اش، از بازی‌ها مطلع است. از او می‌پرسم و او توضیح می‌دهد. از نزدیکان خودم هم که بچه دارند، می‌پرسم.

در سال‌های کار تلویزیونی، از نظر مخاطبان گاهی فراز و نشیب داشته‌اید. در این باره توضیح می‌دهید؟

اگر کار فراز و نشیب نداشته باشد، کار نیست. کسی هم مطلقا خوب نیست. باید منطقی نگاه کنیم. ما همه در حال تکامل و تجربه هستیم که در این بین برخی تلخ است و برخی شیرین. بعضی پایین است و بعضی بالا. من از یک جنبه دیگر به سوال شما پاسخ می‌دهم. فراز و نشیب با ریسک فرق دارد. عموپورنگ و تیم سازنده در این سال‌ها جرات ریسک‌شان بالا بوده و تن به یک برنامه تکراری یا یک مسابقه تلفنی نداده‌اند. ما در طول این سال‌ها از یک مسابقه تلویزیونی فاصله گرفتیم و به یک سریال پربیننده کودک تبدیل شدیم. من برای این جسارت و ریسک خیلی احترام قائلم. بعضی‌ها وقتی کارشان می‌گیرد و موفق می‌شود، همان را ادامه می‌دهند، تا جایی که لوث شود، ولی ما همه‌چیز را در اوج تمام کردیم. از مسابقه تلفنی ساده و عروسکی که دست

عموپورنگ کی بازنشسته می‌شود؟

در حال حاضر قصد بازنشستگی ندارم و کارمند نیز نیستم. به نظرم اگر ذهن کسی پویا و خلاق است و هنوز می‌تواند حرفی برای گفتن داشته باشد، اجازه بدهیم کار کند. خیلی از پیشکسوت‌های ما حرفی برای گفتن داشتند و دارند، اما الان کاری ندارند. حتی ما باید از قِبل آن آدم‌ها، چهره‌های تازه ایجاد کنیم. آدم‌های جدید زمانی کشف می‌شوند که از تجربیات پیشکسوت‌ها استفاده شود. پیشکسوت‌ها گنجینه هستند. به نظر من بازنشستگی برای کسی است که حرفی برای گفتن نداشته باشد.